



سوار بر امواج رسانه ای غرب

ناصر زرافشان

پاسخ اول:

تحولاتی که از خرداد ماه گذشته به بعد در کشور روی داد، برخلاف آن چه گاه گاه گفته می شود، حوادثی خلق الساعه و شگفت آور نبوده است که نامنتظره نازل شده باشد، تا برای پیدا کردن علل و دلایل آن به رمل و اسطرلاب متوسل شویم. آن چه اکنون روی می دهد محصول و نتیجه ی سی سال گذشته است و وقوع آن نه شگفت آور است و نه غیرطبیعی است. شرایطی فراهم شده است که بغض سی ساله ی مردم در آن ترکیده است. اما این بغض گلوگیر وجود داشته، اتفاق تازه ترکیدن آن است.

اکنون چند دوره است که در ماه های پیش از انتخابات ریاست جمهوری، به تدریج التهاب سیاسی در جامعه بالا می گیرد. علت این است که در شرایط معمولی، در مواقع عادی، امکان هیچگونه حرکت و فعالیت سیاسی علنی وجود ندارد. انتخابات و فعالیت های انتخاباتی فرصت و بهانه ای می شود برای این فعالیت ها. وقتی فصل انتخابات و فعالیت های انتخاباتی فرا می رسد، این شرایط پوششی می شود، بستر و بهانه ای می شود برای بیرون زدن تضادهای موجود و آفتابی شدن نارضائی های نهفته در جامعه. در دو سه دوره ی قبلی نیز چنین فضایی به وجود آمد - اما با عمق و دامنه ی محدود تر - و تنها در حدی که تضاد های دو جناح حاکمیت در آن آفتابی شود. در دو دوره ی قبلی بیشتر جناح های خود دستگاه حاکم بودند که یکدیگر را افشا می کردند و نا گفته ها را بیرون می ریختند. این بار مردم هم سکوت را شکستند و به خیابان آمدند. به این ترتیب، و بنا به این دلایل آن چه در فصل انتخابات مطرح می شود فقط مربوط به خود انتخابات و مسائل آن نیست. پیدا شدن یک منفذ ریز در نقطه ای از یک مخزن تحت فشار، کافی است تا گاز درون آن با فشار انفجاری بیرون بزند و مخزن را از همان نقطه بشکافد. اما وقتی که دملی در نتیجه ی سایش لباس بر آن یا برخورد شیئی دیگری با آن می ترکد و سر باز می کند، لباس یا شیئی که موجب سرباز کردن آن شده، دلیل تشکیل دمل و رشد آن نیست. عفونت در داخل بدن وجود دارد. اگر سایش لباسی هم در کار نباشد، این دمل وقتی که پخته تر شد، خود سر باز میکند یا شیئی دیگری موجب ترکیدن آن می شود.

نارضائی انباشته و پنهان سال ها سال، مفری می جست تا از آن به خارج سر باز کرده و فوران کند. این مفر، انتخابات 22 خرداد و اعتراض به نتایج آن بود.

بر مبنای آن چه گفته شد می خواهم نتیجه گیری کنم که:

اولا مضمون و درون مایه حرکات اعتراضی هفت ماهه گذشته، محدود به انتخابات و اعتراضات رای دهندگان به نتایج آن نبوده است. شعار "رای من کو" شعار

کسانی بود که در انتخابات شرکت کرده بودند، اما اعتراضات و تظاهرات خیابانی بعدی، فقط محدود به کسانی نمی شود که در انتخابات شرکت کرده بودند و موضوع اصلی آن حقوق و آزادی های دموکراتیک و عمومی مردم است. ثانیاً تظاهرات اعتراضی هفت ماه گذشته یک جنبش یک دست و همگون، پیش اندیشیده و سازمان یافته نبوده است که همه ی شرکت کنندگان در آن با انگیزه واحد و شعار واحد و با یک چشم انداز مشترک به خیابان ها آمده باشند، حرکتی از قبل پیش بینی شده نبوده است که پیش از رویداد به آن فکر کرده و برای آن از قبل طرح و برنامه مشخصی اندیشیده باشند. این را همه می دانند که در ایران حزب و تشکل سیاسی به معنای واقعی کلمه وجود ندارد تا در قالب یک مرکز عصبی هماهنگ کننده این وظایف را ایفا و خلاء ها را پر کند. آنچه کاندیدا های انتخاباتی از پیش در نظر داشتند و به آن فکر کرده بودند پیروزی در انتخابات و اقدامات خود بعد از انتخاب به عنوان ریاست جمهوری بود. امواج اعتراضی و مردمی بعدی صحنه را دگرگون کرد. دامنه اجتماعی و کم کیف افرادی که پیش از 22 خرداد فعالیت انتخاباتی می کردند، با امواج اجتماعی و مردمی که پس از آن به تلاطم در آمد، تفاوت کمی و کیفی اساسی داشت. به همین دلیل هم برای تحلیل و باز کردن این حرکات اعتراضی ناگزیر باید نیروها و طرف های مختلف و متفاوتی را که با انگیزه ها هدف ها و خواسته های متفاوت وارد این میدان شدند، و این رویداد ها از تلاقی آن ها پدید آمد، شناخت و از یکدیگر تفکیک کرد. تا چنین تفکیکی صورت نگیرد در بحث پیرامون این رویداد ها و چشم انداز آینده آنها همچنان گرفتار تناقض و ابهام و کلی گویی خواهیم ماند.

من بارها گفته ام رویداد های ماههای گذشته از تداخل و عملکرد حداقل سه عامل متفاوت شکل گرفت که از سه منشاء متفاوت سرچشمه میگیرند. یکی جنگ قدرتی است که در بالا و در داخل مجموعه حاکم و بین جناح های حاکم و صاحبان قدرت وجود دارد و در سالهای اخیر هر چه جلو تر آمده ایم علنی تر شده و (این اواخر به طور گسترده در سطح طرفداران آنان، به شکل گسترده تری در دو جناح حاکمیت باز و منتشر شده است). ارتباط این جنگ قدرت با جنبش اعتراضی ماههای اخیر را می توان بدین گونه توضیح داد که جناح اصلاح طلب حاکمیت در قالب اپوزوسیون حکومتی، سعی دارد از مبارزات مردم و نیروی نهفته ناراضایی آنها به سود خود و برای به فرجام رساندن جنگ قدرتی که در داخل ساختار حاکم دارد، بهره برداری کند. از این رو در برخی مبارزات اجتماعی جاری تا آن جا که کار از حد انتخابات، ظرفیت های قانونی و نامه نگاری فراتر نرفته خود را با مردم قاطی می کند و (حتی بدون وکالت نامه خود را وکیل و نماینده همه مردم خواسته های آنها هم معرفی میکند)، اما به شدت اصرار دارد که کار از چارچوب نیازهای آن برای حل و فصل اختلافاتش با جناح رقیب در دستگاه قدرت فراتر نرود و در مواردی که فراتر رود از مردم و خواسته ها و اعتراضات آنان فاصله می گیرد.

دومی مردم (با دقتی تر بگوییم اقشاری از مردم) هستند که آمده اند به خیابان ها تا با خون خود خواسته هایشان را فریاد بزنند. البته مردم هم به طور متقابل رندی و زیرکی تاریخی خود را دارند. آن ها متوجه شکافی که در مجموعه قدرت پدید آمده هستند و با گزینه تاریخی خود این را تشخیص می دهند که وقتی پشت سر یکی از مهره های خود نظام حرکت کنند، یا از فرصتی رسمی یا قانونی مثل انتخابات استفاده کنند از امنیت بیشتری برخوردارند اما هدف آن ها، بیان ناراضایی ها و خواسته های خودشان است. اگر جناح فرودست حاکمیت "احزاب" و سازمان ها و گروه هایی که در چارچوب آن قرار میگیرند-می خواهد با استفاده از نیروی نهفته ناراضایی مردم و سوار شدن بر این موج به اهداف خود برسد، مردم هم متقابلاً می خواهند با استفاده از شکافی که در نظام حاکم پدید آمده و با استفاده از امکاناتی که در نتیجه واگرایی مجموعه قدرت فراهم شده، خواسته های خود را عملی سازند. اما موضوع مهمی که به آن کم تر توجه شده این است که این مهم بدون یک دستگاه فکری مشخص و مناسب، بدون برنامه و سازمان از پیش نخواهد رفت.

آیا در این کشاکش دو سویه و متقابل کدام یک از این دو طرف توانسته است از دیگری استفاده کند و خط مشی و خواسته های خود را به کرسی نشاند؟ اگر سمت و سوی تحول و تغییری را که طی هشت ماه گذشته در مضمون شعارها و خواسته ها و جهت گیری کلی حرکات اعتراضی مردم صورت گرفته مبنای قضاوت

قرار دهیم ، اگر این واقعیت را مد نظر قرار دهیم که این حرکت در مسیر تحول خود، «ساختار شکن» شده است، باید گفت تا این جا مردم برنده این کشاکش درونی بوده اند.

اما عامل سوم، قدرت های بیرونی به ویژه آمریکا است ، و این هم امری غیر منتظره نیست

در منطقه ای مثل خاور میانه و کشوری مثل ایران نمی توان انتظار داشت قدرت های سلطه جوی جهانی منتظر بنشینند تا مردم آنها در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند. آمریکا رسماً برای تغییر رژیم در ایران بودجه تصویب و به طور علنی آن را اعلام می کند. این پول ها که در کره مریخ خرج نمی شود. ما از سال ها پیش شاهد این بودیم که آنها نیروهای خود را می چینند ، سازماندهی می کنند و شبکه های خود را می سازند. آنها هم میخواهند در کشورهای منطقه از حوادث عقب نمانند و در لحظه های بحرانی و تعیین کننده غایب نباشند.

لیبرال های ایران می خواستند از طریق آقایان موسوی و کروبی و با جا دادن (آنها) در دستگاه قدرت سیاست های خود را پیش برند که به نظر می رسد این پروژه عقیم شده است

اما چشم انداز آینده :

کاندیداهای معترض انتخاباتی (به دو دلیل زیر) ابتدا در جایگاه رهبری این حرکت قرار گرفتند :

1- گرچه زمینه اصلی و ماهیت اعتراضات از همان ابتدا نارضایی های عمیق تر و فراتر از انتخابات و نتایج آن بود، اما چون انتخابات و نتایج آن به عنوان بهانه شروع این موج جدید اعتراضات مورد استفاده قرار گرفته بود و به شرحی که پیش تر توضیح داده شد مردم از فضای انتخاباتی و آزادی نسبی موجود در آن فضا برای ابراز نارضایی های خود استفاده کردند، کاندیدا های معترض انتخابات هم «بدل» رهبران این حرکت شدند. در حالی که خود انتخابات هم چیزی بیش از یک بستر و بهانه برای بروز نارضایی های عمیق مردم نبود چه رسد به کاندیدا های آن

2-به دلیل این که طی 20 سال گذشته مردم از داشتن سازمان ها و تشکل های مستقلی برای خود محروم بوده اند، به طور طبیعی در این مقطع هم غیر متشکل، فاقد یک استراتژی مبارزاتی و برنامه پیش اندیشیده و مشخص و طبعاً فاقد رهبری بودند. این فقدان تشکل و رهبری در میان خود مردم، زمینه مساعد را برای میدان داری جناح دیگری از حکومت فراهم ساخته است که مدعی رهبری اپوزسیون بشود.

اما حرکت مردم ، حرکتی بود خود انگیخته و برخاسته از اندوخته پنهان نارضایی آن ها که این کاندیداهای معترض نه ظرفیت و توانایی راهبری آنها داشتند و نه برنامه ای برای این کار داشتند، حتی انتظار بروز آن را هم با این ابعاد نداشتند. تا یک روز قبل از انتخابات برای جناح فرودست قدرت که اکنون در حد اعتراض به نتایج انتخابات با مردم هم صدا شده بود، تظاهرات خیابانی مردم، فریاد کردن خواسته هایشان و ایستادگی در برابر نیروهای قداره کش و سرکوبگر گناه کبیره بود ، اما وقتی دیدند مردم این فرصت را غنیمت شمرده و برای فریاد کردن خواسته هایشان به خیابان ها ریخته اند، ابتدا شعار سکوت را در بین آنها تبلیغ کردند؛ آنگاه چون مردم به آن اعتنا نکردند و خواسته هایشان را فریاد زدند، با یک فرار به جلو سعی کردند بر این موج هم سوار شوند و اعتراضات خود انگیخته مردم را هم که به خیابان ها ریخته بودند، در زمره دستاورد های خود ثبت کنند. به جای آن که بنشینند و به فکر برنامه ای برای این حرکت مردمی باشند، تنها تلاششان این بود که خیزش خود انگیخته مردم را که واکنش 30 سال سرکوب و خفقان، و به دلایلی که گفته شد مجموعه ای نا همگون، خود رو، و آسیب پذیر بود، تحت رهبری خود قلمداد و در جنگ قدرتی که بین آنان و شرکای سابقشان در مجموعه حاکمه، جریان داشت، این خیزش را حرکت پیاده نظام خود معرفی و آن را خرج هدف های خود کنند. می خواستند مردم و حرکت آن ها را خرج تبلیغات خود کنند. خرج بالا بردن اعتبار خود نزد قدرتهای غربی و وجه المصلحه چانه زنی هایشان در بالا و تنظیم و تقسیم قدرت در نهاد های حاکمیت موجود؛ این حد نهایی هدف آنها بود. تعمیق حرکت مردم و فشار خواسته های آن ها، این طرح را در هم ریخت، اما از سوی دیگر این سیاست یعنی بهره گیری از نیرو و

حضور مردم برای این که جنگ قدرتی را که در بالا داشتند با دست پر تری حل و فصل و سهم بهتری را برای خود در آن دست و پا کنند، خود آنان را هم گرفتار معضل لاینحلی کرد که ملاً کل پروژه آن ها را سوزاند: چون می خواستند بر امواج اعتراض مردم سوار شوند و از آن بهره برداری کنند به تدریج موضعی را- فراتر از اهداف خود- در سمت مردم اتخاذ کردند که ذاتاً توانایی ایستادگی در آن مواضع و ظرفیت پیگیری آن ها را نداشتند و ناگهان خود را در میان دو قطب مردم و حاکمیت گرفتار دیدند؛ در حالی که نه توانایی ایستادگی پای خواسته های مردم را داشتند، نه دیگر می توانستند به جایگاه قبلی خود در ساختار قدرت برگردند. سرنوشت قمار سیاسی آنها هم در همین نقطه بحرانی رقم خورد. از یک طرف فشار مردم به آن ها وارد می شد و از طرف دیگر فشار جناح حاکم. اما این سیاست بند بازی در مجموع به حرکت مردم هم آسیب وارد کرد و در انتظاری بدون دور نمای مشخص آن را تحلیل برد و از رمق انداخت. نتایج انفعال فعلی را در روز 22 بهمن خواهیم دید بنابه دلایلی که توضیح داده شد این جنبش همان طور که از خرداد ماه گذشته تا اکنون به سرعت استحاله و تعمیق یافته است، جریان استحاله آن از این پس نیز ادامه خواهد یافت.

پاسخ دوم:

آن بخشی از این حرکات اعتراضی که با انتخابات و از سوی سازمان ها و گروه های اصلاح طلب و نیروهای همسو آنها در خارج از حاکمیت آغاز شد، در واقع حرکت جبهه سرمایه مستقر علیه رقبای نوپدید و نو قدرت آن ها بود. توده های معترض مردم، بعداً و با گسترش اعتراضات به آن پیوستند. نیروهای هوادار آن سازمان ها و گروه های اصلاح طلب را- که بخش نسبتاً سازمان یافته تر این اعتراضات بودند عمدتاً لایه هایی از طبقه متوسط تشکیل میدهد و طبقه کارگر و سایر زحمت کشان در آن حضور چشم گیری ندارند. اما شرایط و ترکیبی که در جریان انتخابات شکل گرفت به تدریج استحاله پیدا کرد و اکنون نیز در حال استحاله است. به علاوه از لحاظ جغرافیایی هم حرکات اعتراضی ماه های اخیر عمدتاً به تهران مربوط می شود. از طرف دیگر چون حرکات اعتراضی اولیه حول خواسته های سیاسی و فرهنگی طبقه متوسط شکل گرفته بود، و مسائل اقتصادی و معیشتی مردم در آن مطرح نشده بود، در ادامه نیز نتوانست در جلب طبقه کارگر و سایر زحمتکشان چندان توفیقی حاصل کند. به همین دلیل هم حرکات اعتراضی به عرصه سیاسی، به **تظاهرات خیابانی و شعارهای سیاسی در روز و ساعات غیر کاری** محدود شد و به عرصه کار و حوزه تولید و توزیع، **اعتصابات و اعتراضات کارگری** نرسید. طبقه متوسط در عرصه اقتصادی با اسلام سیاسی مشکلی ندارد، زیرا **بنیاد گرایی اسلامی اصولاً در زمینه اقتصادی فاقد دستگاه فکری و فاقد تحلیل و برنامه خاص خود است** و به همین دلیل علیرغم شعار های عدالت طلبانه و هیجانی خود در محدوده سیاست ها و الگو های سرمایه داری موجود حرکت می کند. از اینرو مشکل طبقه متوسط با آن **مشکل سیاسی و فرهنگی** است. این مساله به ماهیت ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی بر می گردد. تفکر حاکم در قدرت به دلائل ایدئولوژیک بیشتر ضد آزادی است تا ضد رفاه، و فقدان آزادی های سیاسی بیشتر جوانان و عمدتاً جوانان طبقه متوسط را بر می انگیزد که مشکل معیشتی چندان ندارند. برای طبقات زحمت کش مسائل اقتصادی و معیشتی حاد تر از حقوق بشر و جامعه مدنی است.

به ترتیبی مشابه، می توان دریافت که چگونه به دلیل پیش داورهای عقیدتی- فرهنگی که در ایدئولوژی حاکم نسبت به زنان وجود دارد، جنبش اعتراضی زنان (در مقطع فعلی وزن و) جایگاه شاخصی یافته است. اما در وضعیت فعلی جنبش زنان مطالبات غالب آنان، مطالبات حقوقی فرهنگی است. اینها مسائلی است که یک به یک آنها در سطح عمیق تر از تائید کلی و شعاری حرکات اعتراضی اخیر نیاز به واکاوی و بررسی تفصیلی دارد. انگیزه اصلی تظاهرات اعتراضی در آغاز عمدتاً سیاسی و فرهنگی بوده است نه اقتصادی-اجتماعی، و طبقات متوسط شهری و تحصیل کرده گان بیشتر نسبت به این مسائل حساسیت دارند.

عامل دیگر این است که توده عادی مردم به اصلاح طلبان هم که از لحاظ سیاسی ملهم از غرب و به متمایل به آن هستند، چندان گرایش ندارند. کودتای 28

مرداد و نقش آمریکا و انگلیس در آن و سرکوب جنبش دموکراتیک مردم در آن مقطع و در نتیجه احساسات ضد آمریکایی و ضد انگلیسی توده مردم، واقعیتی است که در حافظه و وجدان تاریخی مردم ایران ریشه عمیقی دارد؛ واقعیتی که بخشی از تحصیل کرده گان ایرانی به ویژه هموطنان مقیم خارج از کشور که طی دهه های اخیر زیر تاثیر تبلیغات نو لیبرالی غرب قرار داشته اند از آن غافلاند .

تفکر اصلاحات، تفکری بود که در بالا و از درون ساختار قدرت ساخته و پرداخته و مطرح شده در پایین و در جنبش مردم. اما این تفکر در خرداد 76 و انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری مورد استقبال و حمایت مردم قرار گرفت. آرای 20 میلیونی و 22 میلیونی دوره های هفتم و هشتم نشانه این حمایت بود. اما انتظارات توده مردم طی آن دو دوره بر آورده نشد و وضعیت اصلاح طلبان در انتخابات بعدی شوراهای شهر و روستا و انتخابات دوره ی نهم ریاست جمهوری ، کاملاً سرخوردگی مردم را از آن نشان داد . آقای موسوی یکی از اولین میتینگ های تبلیغاتی خود را در خانه کارگر برگزار کرد که یکی از پایگاه های سیاسی آقای رفسنجانی و در کنترل هواداران نامبرده و همیشه یکی از پایگاههای دولتی برای اجرای سیاست های ضد کارگری ، کنترل کارگران و جلوگیری از تشکیل و فعالیت تشکل های واقعی و مستقل کارگران بوده است. همان ها که با تیغ موکت بری زبان منصور اسانلو را در دهانش بریدند و در جریان فعالیت های انتخاباتی هم یکی از پایگاههای عمده هواداران آقای موسوی بود. با چنین شرایطی چگونه می شد انتظار داشت کارگران از موسوی یا کروی حمایت کنند.

پاسخ سوم :

جنبش ضد استبدادی و جنبش ضد دیکتاتوری در ایران جنبش نو ظهوری نیست که در جریان وقایع هفت هشت ماهه گذشته مطرح شده و شکل گرفته باشد، تا این سوال امروز مطرح شود که آیا شکل گیری یک جنبش ضد دیکتاتوری به نفع کارگران و زحمت کشان است، یا فقط در صورتی به نفع آنها است که با خواست ها و رهبری آنها شروع شود؟ شکل گیری هر جنبش ضد دیکتاتوری در هر شرایطی قطعاً به نفع زحمت کشان است. این محل نزاع نیست. سوال این است که آیا تظاهرات اعتراضی اخیر را می توان یک جنبش ضد دیکتاتوری دانست؟ اتفاقاً یکی از گره های اصلی، یکی از مسائل عمده ی مورد بحث راجع به اعتراضات حق طلبانه ی اخیر، همواره این بوده است که این اعتراضات چهارچوب مطالباتی و دستگاه فکری معینی ندارد. به نظر بسیاری این جنبش ماهیت درونی ندارد. در این مورد باز باید به تفکیک صحبت کرد: تا آنجا که به بحث نسبتاً سازمان یافته تر اعتراضات ماه های اخیر مربوط می شود - که از جناح فرودست قدرت و "احزاب" و سازمانهای آنها و برخی گروههای بیرون قدرت همسو با آنها تشکیل می شود - اینها همواره به حرکت در چهارچوب نظام و قانون اساسی و ... اصرار کرده اند و به دنبال رأی خود و پست ریاست جمهوری خود بوده اند. شعار های ضد دیکتاتوری بوسیله بدنه این جنبش حق طلبانه، یعنی بخش مردمی اعتراضات اخیر مطرح شده که همواره هم مورد مخالفت بخش قبلی قرار داشته است. از طرف دیگر جسته و گریخته برخی دیگر هم مدعی هستند، این موج بر خلاف همه جنبش های اجتماعی دیگر هیچگونه آرمان و بنیاد نظری ندارد و مزیت آن هم همین است (!). می گویند در همه تاریخ معاصر ایران از مشروطه تا کنون چنین جنبشی وجود نداشته، جنبشی که به نظر آنان، فقط مبتنی بر یک سلسله خواستهای مشخص جوانانی است که می خواهند هر لباسی خواستند بپوشند، هر طور خواستند بتوانند زندگی کنند، هر نوع معاشرتی را با هر کس که خود می پسندند داشته باشند و کسی هم مانع و مزاحم آنها نباشد. همین؟! بدون اینکه بحث هیچگونه تغییری در ساختار اجتماعی - اقتصادی و سیاسی موجود مطرح باشد؟ روشن است که پشت هر یک از این مواضع ظاهری، **یک سیاست و هدف طبقاتی خاص**، نهفته است. چرا نباید اینها باز شود؟ و مورد بحث قرار گیرد؟

متجاوز از یکصد سال است مردم ایران بخاطر استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه می کنند، به خاطر شعارها و خواسته هایی که تعریف و مضمون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مشخصی دارند. چه زندگی ها که هزینه این مبارزه نشده و چه جان های نازنینی که در راه این اهداف نثار نشده است. چرا باید اکنون این شعار های سه گانه را به فراموشی سپرد؟ و یک کلمه

"سبز" را جایگزین آنها کرد که حاوی هیچ درون مایه تعریف شده‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیست؟

پاسخ چهارم:

این که چه نیرو هایی کارگر هستند بحث نظری مفصلی است که من فکر می‌کنم باید در فرصتی دیگر و جداگانه به آن پرداخت. اما این که آیا می‌توان وزن طبقاتی کارگران و زحمتکشان را در متن همین جنبش تقویت کرد یا نه، بیشتر تابع جریانی است عینی که بدلیل تحولات اقتصادی جامعه در شرف وقوع است و بنظر می‌رسد در روند استحاله آتی جنبش حق طلبانه مردم نیز اثر جدی خواهد داشت. جریان های اجتماعی به همان اندازه از میل و پسند یا رهبری نیروهای ذهنی و انسانی تبعیت نمی‌کنند که از شرایط و اقتضائات عینی جامعه ناشی می‌شوند. بنابراین تقویت وزن طبقاتی کارگران و زحمت کشان در جنبش اجتماعی بیشتر در گرو عوامل عینی موثر در این مساله است تا عوامل ذهنی. عمده توجه ظرف سال های اخیر معطوف تحولات سیاسی بوده است و به چشم انداز اقتصادی آینده جامعه چندان توجه نشده است. شعار هایی هم که در جریان حرکات اعتراضی یک ساله اخیر مطرح شده عمدتاً سیاسی بوده است و خواسته ها و مطالبات اقتصادی کارگران و زحمت کشان در آن ها مطرح نبوده است (یکی از دلائل نقش حاشیه ای کارگران و زحمت کشان در تظاهرات اعتراضی سال جاری همین است) اما اکنون با طرح تحول اقتصادی که در واقع نوعی برنامه تعدیل ساختاری است و با فشاری که اجرای این طرح و حذف یارانه ها و خصوصی سازی ها به طبقات پایین تر جامعه تحمیل می‌کند و با تغییرات قابل توجهی که در ساختار اقتصادی و اجتماعی ما طی سال های گذشته آغاز شده و هم اکنون در حال اجرا است، جامعه نوعی گذار را طی می‌کند که آثار قابل توجهی بر ماهیت و ترکیب نیروهای اجتماعی آینده خواهد گذاشت.

پاسخ پنجم:

این امر دلائل متعددی دارد :
یکی این که تظاهرات خیابانی ابتدا با شعار رای من کو و اعتراض به نتایج انتخابات آغاز و با شعارها و خواسته‌های سیاسی جناح فرو دست قدرت آغاز شد که چندان ربطی به اهداف و مطالبات چپ نداشت. از شعارها و مطالبات و گرفتاری‌های کارگران و زحمتکشان هم در آن خبری نبود که ضمن بحث درباره سوال‌های قبلی به آن اشاره کردم. در ادامه این اعتراضات و تظاهرات بود که صحنه به تدریج تغییر کرد و نیرو های مردمی و تازه‌ای با شعارها و خواسته‌های متفاوت و اساسی‌تری وارد عرصه شدند که ترکیب نیرو ها و مطالبات اولیه را بر هم زد .

دوم این که در شرایط کنونی نیرو و امکانات چپ با نیرو و امکانات لیبرال ها (جناح فرو دست قدرت و نیرو های همسو با آنان در خارج حاکمیت) یکی نیست. ظاهراً بعضی فراموش کرده‌اند که از این دو، یکی از خاکستر اعدام‌ها و سرکوب دهه 60 سر برآورده و دیگری از سر سفره قدرت برخاسته و اکنون در این مقطع تلاقی کرده‌اند. اگر برگردیم و به مسیری که هر یک از این دو طی 30 سال گذشته طی کرده اند توجه کنیم، خواهیم دید یکی از درون حاکمیت حرکت کرده و با سابقه وزارت و وکالت وارد این عرصه شده و دیگری از کشتار های دهه 60، اوین و خاوران و آوارگی های پس از آن به این جا رسیده. مسیری که این دو طی 30 سال گذشته طی کرده اند یکی به درون ساختار قدرت بر می‌گردد و دیگری به اعدام ها و گورهای دسته جمعه و آوارگی‌ها. چگونه می‌توان قدرت و امکانات تشکیلاتی، مالی و رسانه‌ای چپی را که از خاکستر دهه 60 سر بلند کرده است با لیبرال‌هایی که در این 30 ساله بر سر سفره قدرت و ثروت نشسته بوده اند مقایسه کرد؟ همین امروز هم یکی بر روی امواج رسانه‌ای غرب سوار است و حرکت میکند و دیگری هنوز از حداقل امکانات تشکیلاتی، مالی و رسانه ای محروم. و این سرکوب که از آن صحبت می‌کنیم سرکوبی است که بعضاً بوسیله همین کسانی صورت گرفته است که امروز به عنوان مخالف در برابر جناح مسلط قدرت قرار گرفته‌اند و بدلیل تشدید تضاد های درونی نظام حاکم خود نیز اکنون قربانی همان روش هایی هستند که نسبت به دیگران اعمال کرده اند.

سوم این که طی این سال ها هر گونه تلاش کارگران و زحمت کشان برای ایجاد تشکل های مستقل و واقعی به شدت سرکوب شده است در حالی که در اردوگاه نیرو های لیبرال ایران وضع دیگری حاکم بوده است. شرکت واحد و نیشکر هفت تپه و مانند آنها شناخته شده تراند. اما دهها مورد دیگر مانند اینها وجود دارد. برخوردی که در روز 11 اردیبهشت همین امسال (روز جهانی کارگر) با گردهمایی کارگران در پارک لاله تهران صورت گرفت، نمونه نحوه برخورد با تشکل های کارگری است. این را مقایسه کنید با برخوردی که مثلا با اتاق بازرگانی می شود که کسی در این کشور نازک تر از گل حق ندارد به آن ها بگوید. این که سهل است، آقایان خود حاکمیت هستند. به هر حال نقش و جایگاه حاشیه ای کنونی چپ معلول علل متعددی است که آنچه اشاره شد، بخشی از آنها است. اما این وضع در حال دگرگونی است. شرایط اقتصادی به سرعت در حال تغییر است و برای دیدن خطوط کلی چشم انداز آینده، بررسی طرح تعدیل ساختاری که زیر عنوان "طرح تحول اقتصادی" قرار است اجرا شود و بررسی نتایج آتی آن ضروری است که از حوصله این گفت گو خارج است و باید در مجال دیگری به آن پرداخت.

پاسخ ششم:

ساده ترین جواب این است که نباید با چشم بسته، به دنبال هر جریانی، پیش از آن که ماهیت مواضع، مطالبات و برنامه آن جریان روشن شده باشد، روانه شد. جریان سبز در میان کارگران و زحمت کشان، و در میان اقوام مناطق مختلف ایران مانند کردها، آذری ها و ... بازتاب قابل توجهی نداشته است و شاید یکی از دلایل اصلی این امر این است که جریان سبز مواضع، مطالبات و برنامه مشخصی ندارد و این طبقات و مناطق با توجه به تجربه ای که از گذشته دارند دیگر چشم بسته دنبال هر جریان سیاسی نخواهند رفت.